

پیام مدیریت

شماره 19 و 20 - تابستان و پاییز 1385

ص ص 61-92

بستر اجتماعی کارآفرینی

دکتر جمال خانی جزینی *

چکیده:

این مقاله، ضمن ارائه تعریفی از "کارآفرینی"، به توصیف "بستر اجتماعی کارآفرینی" پرداخته است. هم چنین، مؤلفه‌های درونی بستر اجتماعی را خرده‌بسترهای فرهنگی، سیاسی و اقتصادی معرفی کرده و انواع هریک را بر شمرده، تأثیر مستقیم هریک از بسترهای سه‌گانه‌ی مذکور را بر شاخصهای فرهنگ، سیاست و اقتصاد کارآفرینی معادل خویش توضیح داده، و به‌طور خلاصه، تأثیر غیرمستقیم هریک از خرده‌بسترهای سه‌گانه‌ی فوق را نشان داده است. در خاتمه، ضمن انتخاب بهترین نوع از انواع خرده‌بسترهای فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، پدیده کارآفرینی را در هریک از انواع بسترهای برتر، بررسی و تأثیر آنان را بر کارآفرینی مشخص کرده است. سرانجام نیز پیشنهاد می‌کند، نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران، از انواع خرده‌بسترهای فرهنگی، سیاسی و اقتصادی بهترین بستر اجتماعی کارآفرینی را برگزیند تا بتواند با برقراری عدالت، و رشد و توسعه اقتصادی، آرمانهای دینی خود را در خصوص برقراری جامعه‌ای متعادل و عدالت محور، توأم با آزادی دینی و نظام شایسته‌ی سالاری مردمی و اسلامی، جاری سازد.

کلید واژه‌ها: کارآفرینی، بستر اجتماعی، فرهنگ کارآفرینی، سیاست کارآفرینی، اقتصاد کارآفرینی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* عضو هیئت علمی سازمان پژوهشهای علمی و صنعتی ایران

مقدمه

از جمله اقدامات لازم برای به کارگیری ابزار کارآفرینی در سطح کلان، بسترسازی اجتماعی است. شناخت بسترهای اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جامعه و زیرمجموعه‌های آنها می‌تواند، ما را در سطح کلان به سوی بستر اجتماعی پویا و کارآفرین و مرضی خداوند سبحان هدایت کند. بستر اجتماعی، به‌عنوان عاملی زیربنایی و یا حتی مبنا و اساس سایر بسترهای لازم برای کارآفرینی، مستلزم تحولات عمیقی در اقتصاد، فرهنگ و سیاست جامعه است. نوع و کیفیت هر یک از این سه عامل اصلی می‌تواند، در کیفیت کارآفرینی تأثیر به‌سزایی داشته باشد. می‌دانیم که تحولات و دگرگونی نظامهای اجتماعی عصر حاضر، ریشه در پیشرفت و تغییرات به وجود آمده در علم و فناوری دارد که این به نوبه خود به تغییر علاقه‌ها و ذائقه‌ها منجر شده است. براساس "نظریهٔ مکتب جبرگرایی فناورانه"، سازمانهای عصر حاضر با تحولات و تهدیدات گستردهٔ بین‌المللی روبه‌رو هستند. از این رو، تضمین تداوم حیات و بقای افراد، سازمانها و جوامع، نیازمند یافتن راه‌حلها و روشهای جدید مقابله با مشکلات است و به نوآوری، ابداع، خلق محصولات، فرایندها و روشهای جدید بستگی زیادی دارد. کارآفرینی قادر است، روشها و شیوه‌های جدید فرایند تولید و فرصتهای جدید کسب و کار را پیدا کند. به عبارت دیگر، کارآفرینی عامل اصلی ایجاد خلاقیت و نوآوری، مشارکت و مخاطره‌پذیری است.

کارآفرینی سبب اشتغال‌زایی، ایجاد رفاه و تولید ثروت می‌شود که از پس خود عدالت را در جامعه به همراه می‌آورد. حال که دولت کریمهٔ جمهوری اسلامی ایران یکی از شعارهای اصلی خویش را "عدالت محوری" قرار داده، شناخت بستر اجتماعی کارآفرینی از اهم امور است؛ چرا که بدون شناخت این بستر نمی‌توان منویات دولت و نظام را پیاده کرد. بیشتر کشورهای توسعه یافته، در حال انتقال از

حالت اداری یا بوروکراتیک به وضعیت کارآفرینی هستند. کارآفرینی برای توسعه اقتصادی جامعه، به عنوان یکی از ارزان‌ترین ابزارها با بهترین نتیجه و بیشترین کارایی، مطرح و فراهم آوردن بستر اجتماعی لازم برای این منظور از اهمیت خاصی برخوردار است. چنانچه بستر اجتماعی، تنها توسعه اقتصادی و نفع مادی و سود را مد نظر داشته باشد، یا "ابزار محوری" را اساس بداند، طبیعی است که کارآفرینی در خدمت کسب سود مادی و توسعه بدون عبودیت قرار خواهد گرفت و تعالی حقیقی صورت نمی‌پذیرد.

همان‌طور که گفته شد، بستر اجتماعی کارآفرینی، خود تنیده در موضوعات متفاوت اقتصادی، فرهنگی و سیاسی است. هریک از این موضوعات در جامعه، انواع گوناگونی دارد که کیفیت آن بر کیفیت بستر اجتماعی تأثیر می‌گذارد؛ به طوری که می‌تواند تمام ویژگیهای جامعه را تحت تأثیر قرار دهد. کارآفرینی نیز از این موضوع به دور نیست و از نوع بسترهای اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جامعه تأثیر می‌پذیرد و می‌تواند جامعه را به سوی توسعه مادی یا الهی رهنمون سازد.

کارآفرینی:

واژه کارآفرینی از کلمه فرانسوی "Entrepreneur" به معنای "متعهد شدن" نشئت گرفته است [صالحیان، 1383]. کارآفرینی¹ مفهوم جدیدی نیست، بلکه ریشه آن به قرن 18 باز می‌گردد؛ یعنی زمانی که ریچارد کانتیلون²، عوامل اقتصادی را به سه دسته تقسیم کرد: مالکان زمین، عوامل اقتصادی مزد بگیر و آن دسته از عوامل اقتصادی که با قبول خطر در بازار بورس فعالیت می‌کنند. [Prokopnek & Pavlin, 1991].

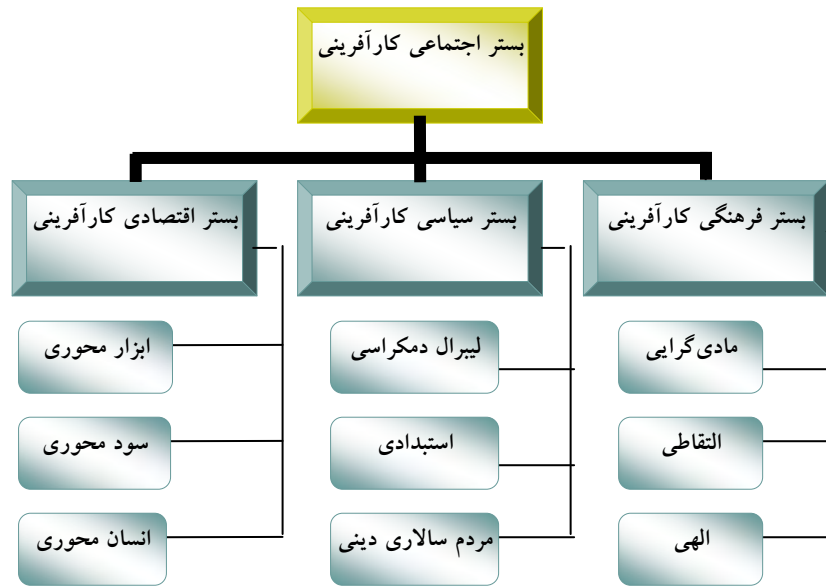
-
1. Entrepreneurship
 2. Richard Kanton

کارآفرینی فرایندی است که با نگاه فرصت‌گرایانه کارآفرین آغاز می‌شود و نتیجه آن عرضه خدمات و محصولات جدید و ایجاد اشتغال و رفاه در سطح جامعه است. جفری تمونز^۱، کارآفرینی را ایجاد کننده پدیده‌ای ارزشمند از هیچ می‌داند. به عبارت دیگر، کارآفرینی عامل اصلی تغییر و محرک اصلی توسعه است که به خلاقیت و نوآوری مستمر منجر می‌شود [احمدپور، 1383]. بر اساس نظر ماکس وبر^۲، کارآفرینی فرایندی اجتماعی است که در آن، کارآفرین با اشتیاق و پشتکار در کار، خویشن خویش را پیدا می‌کند و از بند عادات و سنتهای مرسوم رها می‌شود [عابدی اردکانی، 1383].

بستر اجتماعی

"بستر اجتماعی کارآفرینی" به عنوان زیرساخت و متغیر اصلی در فرایند کارآفرینی به شمار می‌رود. آن چه در بستر اجتماعی کارآفرینی مورد بررسی قرار می‌گیرد، بسترهای فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جامعه است. مشخص ساختن انواع خرده‌بسترهای فرهنگی، سیاسی و اقتصادی می‌تواند مبانی و آثار این بسترها را بر بستر اجتماعی پدیده کارآفرینی مشخص کند. لذا قبل از توضیح این که تأثیر هر یک از بسترهای مذکور چیست، ابتدا رابطه بسترهای فوق را با بستر اجتماعی و با یکدیگر و نیز رابطه انواع زیرمجموعه‌های خرده‌بسترهای متفاوت فرهنگی، سیاسی و اقتصادی را مشخص می‌کنیم (شکل 1) و سپس به توضیح انواع گوناگون هر یک از بسترهای سه گانه مورد اشاره و انواع آنها خواهیم پرداخت.

-
1. Jeffrey Timmons
 2. Max Weber



شکل 1. بستر اجتماعی کارآفرینی

فرهنگ کارآفرینی

از جمله اقدامات لازم برای به کارگیری ابزار کارآفرینی در سطح کلان، بسترسازی، و یکی از مهم‌ترین جنبه‌های آن، فرهنگ کارآفرینی است. بنابراین، ایجاد فرهنگ لازم برای این منظور از اهمیت خاصی برخوردار است. با توجه به آن که فرهنگ به مفهوم مجموعه ارزشها، نگرشها، هنجارها و رفتارهایی است که هویت جامعه را تشکیل می‌دهد، کارآفرینان به عنوان بخشی از جامعه پیرامونی، از مجموعه ارزشها، نگرشها، هنجارها و رفتارهای متمایزی برخوردارند که می‌توان به آن "خرده فرهنگ کارآفرینی" اطلاق کرد. افراد کارآفرین و خلاق سعی می‌کنند با نوع متمایز نگاه خود به پدیده‌های اطراف و شیوه‌های متفاوت رفتاری در مواجهه با پدیده‌های پیرامون، دست به فعالیتهای کارآفرینانه بزنند و محصول و خدمت جدیدی به جامعه ارائه کنند.

ساختار و عملکرد این خرده فرهنگ و عناصر درونی آن در سطوح متفاوت فردی، سازمانی، ملی و همچنین ارتباط آن با فرهنگ مسلط پیرامونی به نحوی است که می توان گفت، براساس اصل تأثیر متقابل حوزه های گوناگون فرهنگ و اجتماع، فرهنگ کارآفرینی از حوزه های دیگر فرهنگ، از جمله اخلاق و مذهب، ارزشها، و عقاید اقتصادی و سیاسی تأثیر می پذیرد. از این رو، ریشه های ضعف و قوت فرهنگ کارآفرینی را باید در حضور و وجود ارزشها و عقایدی جست جو کرد که در فرهنگ و در سلسله مراتب ارزشها، جایگاهی فراتر از کار را به خود اختصاص داده اند و در تعارض و تقابل با کار و یا هم نوا و هم ساز با کارآفرینی هستند.

نقش کارآفرینی در جوامع گوناگون، با توجه به تنوع فرهنگی، متفاوت است. اگر چه امکان دارد که منابع طبیعی و سرمایه نقدی جوامع یکسان باشد؛ اما آن چه که برای درک تفاوت رفتار افراد باید مورد توجه قرار گیرد، عواملی هم چون: عقاید اجتماعی، هنجارها، پاداش رفتارها، آرمانهای فردی و ملی و مکاتب دینی است. بنابراین، اگر چه کارآفرینان، ارزشها و باورهای متمایز از سایر افراد جامعه دارند، ولی فرهنگ کارآفرینی متأثر از فرهنگ حاکم بر جامعه است. در واقع، هر چه ارزشها و عقاید موجود در جامعه، افراد جامعه را به کار، تولید مداوم، فکر و اندیشه خلاق، و یادگیری و کسب دانش سوق دهد، در آن جامعه فرهنگ کارآفرینی بیشتر اشاعه می یابد و درون افراد نهادینه می شود. به عبارت دیگر، در این جامعه افراد بیشتری دست به خلاقیت، نوآوری و کارآفرینی می زنند و افراد کارآفرین بیشتری موفق می شوند که ایده های نوین خود را در جامعه محقق سازند [سعیدی کیا، 1382].

بنابراین، می توان گفت که قسمت اعظم فرهنگ کارآفرینی در جوامع کنونی متأثر از نهادینه شدن فرهنگ علم در جامعه است. واژه هایی مانند مدیریت علمی، اقتصاد مبتنی بر دانش، خلاقیت در صنعت، نوآوری و ... که در سمینارها و همایشها،

بسیار به کار برده می‌شوند، همه گواه این ادعا هستند که فرهنگ کارآفرینی در محیطی امکان پذیر است که هنجارهای غالب بر آن محیط، ارزشها و باورهای فرهنگ کار و علم را تقویت می‌کنند.

فرهنگ کارآفرینی در سه سطح فردی، سازمانی و ملی، با تأثیرگذاری بر مؤلفه‌های اصلی این سه سطح، آنها را متأثر می‌سازد. ویژگی‌هایی نظیر: اعتماد به نفس، ریسک‌پذیری، انعطاف‌پذیری، خوش‌بینی و ... به‌عنوان عوامل فردی، ویژگی‌هایی نظیر: ریسک‌پذیر بودن، نوآور بودن، انعطاف در برنامه‌ریزی، و تمرکز بر نتیجه و ... به‌عنوان عوامل سازمانی، و ویژگی‌هایی نظیر: گروه‌گرایی، سنت‌پرستی، کمال‌گرایی و سودپرستی به‌عنوان عوامل ملی، شناسایی شده‌اند که فرهنگ کارآفرینی بر آنها تأثیر می‌گذارد. فرهنگ کارآفرینی بر پایه‌ها دادن به خلاقیت و نوآوری استوار است. این فرهنگ تشویق می‌کند که در مسیر کارآفرینی، افراد، سازمانها و جامعه در سایه مشارکت و در قالب کار گروهی فعالیتها را انجام دهند. فرهنگ کارآفرینی اعتقاد دارد که کارآفرینان باید مخاطره (ریسک)‌پذیر باشند؛ یعنی بتوانند نسبت به موقعیت، شرایط، امکانات و نسبت به آینده خود ریسک کنند و برای کسب موفقیتی احتمالی بکوشند.

تعمیق و گسترش فرهنگ کارآفرینی، بستری مناسب برای بسط عدالت در جامعه است. در هر جامعه کارآفرین، انسانها فرصتهای یکسانی پیش روی خود دارند. در چنین جوامعی، سرمایه یا زمین، منشأ تولید ثروت نیست و افراد هوشمند، خلاق و صاحب اندیشه و نیز پرتلاش، مصمم و دارای روحیه نقادی و تخریب خلاقانه، شانس بیشتری برای موفقیت دارند و صاحبان سرمایه‌های کلان نمی‌توانند، ثروت را در انحصار خود نگه دارند. تمام این‌ها در کنار هم زمینه‌ای مناسب برای بسط عدالت در سطح اجتماع فراهم می‌آورند [فخرایی، 1384].

بستر فرهنگی کارآفرینی

"بستر فرهنگی"، به عنوان عاملی زیربنایی، برای آن که مبنا و اساس سایر بسترهای لازم برای کارآفرینی قرار گیرد، تحولات عمیقی در شناخت، باورها، حقوق، آداب و رسوم و اخلاق ملت نیاز دارد [فتحی، 1379]. در تعریف بستر فرهنگی، باید مفهوم رشد و تعالی انسان به عنوان هدف این مجموعه منسجم و منظم ذکر شود. بنابراین می توان گفت که بستر فرهنگی، نظامی است نسبتاً منسجم متشکل از اجزایی غیر مادی، شامل: ارزشها، هنجارها، نمادها، باورها و اعتقادات، آداب و رسوم، دانش و اطلاعات رایج و هنرها، و اجزایی مادی، شامل: کالاهای مصرفی و ابزارها (فناوری)، و میراث فرهنگی نسبتاً مشترک بین اعضای یک گروه، اجتماع یا جامعه که از طریق یادگیری از نسلی به نسلی دیگر منتقل می شود و موجبات رشد و تعالی انسان را فراهم می آورد [عابدی اردکانی، 1384].

در "بستر فرهنگی کارآفرینی"، فرهنگ حاکم بر دولت مردان و برنامه ریزان از اهمیت به سزایی برخوردار است که آن را می توان یکی از متغیرهای مهم بستر فرهنگی کارآفرینی دانست. فضای فرهنگی بین الملل و تداخل فرهنگی کنونی در سطح جهان نیز می تواند عاملی مؤثر بر بستر فرهنگی کارآفرینی باشد. پس جمیع متغیرهای عنوان شده، بسترهای فرهنگی کارآفرینی را تشکیل می دهند که به طور مستقیم، بر فرهنگ کارآفرینی در اجتماع اثر می گذارند و در راستای ارتقا و یا در بعضی از موارد، رکود آن حرکت می کنند. بستر فرهنگی کارآفرینی که ناشی از بستر فرهنگی حاکم بر جامعه است، به سه شکل مادی گرایی، التقاطی و الهی وجود دارد که هر یک از این سه خرده فرهنگ، ارزشها و باورهای متفاوتی را در رابطه با موضوعات اساسی، از جمله کارآفرینی تبیین می کنند.

الف) بستر فرهنگی مادی گرایی

اساس بستر فرهنگی مادی گرایی یک اجتماع، سودآوری و منافع مادی است که تمامی ارزشها، سنتها و آداب و رسوم، و اخلاقیات آن جامعه را شکل می‌دهد و متأثر می‌کند. فرهنگ کارآفرینی که خود یک خرده فرهنگ متأثر از مبانی فرهنگ جامعه است، می‌تواند از اساس فرهنگ جاری در جامعه متأثر شود و شاخصهای خود را تحت الشعاع قرار دهد. مثلاً چنانچه فرهنگ مادی گرایی بر جامعه حاکم شود و کسب سود و منافع مادی دارای بالاترین ارزش باشد، در آن صورت، تمامی فعالیتهای اقتصادی، خدماتی و اجتماعی در راستای کسب سود و منافع شخصی تعریف می‌شوند و توسعه سود محور و اقتصاد محور را نوید می‌دهند.

این فرهنگ به دنبال ایجاد زندگی تکاثری است و برای رسیدن به هدف خود، از هر وسیله‌ای استفاده می‌کند. زندگی تکاثری با نظام بدیع جهانی هماهنگ نیست، با سنت‌های الهی و فطری پیوستگی ندارد و موجب مسخ انسانیت آدمی و تیرگی فطرت پاک و شفاف او می‌شود. به این ترتیب، منافع اجتماعی آیندگان و محیط زیست تحت الشعاع منافع شخصی و مادی قرار می‌گیرد. نوآوری و خلاقیت به عنوان ابزارهایی در خدمت منافع مادی و شخصی قرار می‌گیرند و به جای توانمندسازی اجتماع، فرهنگ تقویت و رشد شخصی پرورش می‌یابد. یعنی توان ذهنی و ریسک‌پذیری کارآفرین به عنوان موتور حرکت جامعه مورد استفاده قرار نمی‌گیرد و در این خصوص مسئولیت نمی‌پذیرد. اعتلای جامعه و توسعه اقتصادی نیز دستخوش تعالی مادی و شخصی کارآفرین می‌شود. این در حالی است که انسان در همه آن‌چه کسب می‌کند و به دست می‌آورد، وام‌دار اجتماع است؛ یعنی اجتماع در آن چه آدمی دارد و می‌آفریند، شریک بزرگ او است.

ب) بستر فرهنگی التقاطی

این بستر، آمیخته‌ای از دو فرهنگ مادی گرایی و الهی است که در بخشهایی بر اساس سودآوری و در بخشهایی بر اساس کرامت انسانی و قرب الهی عمل می‌کند و به افراد جامعه هویت فرهنگی خاص خویش را القا می‌کند. امور فرهنگی، اقتصادی و سیاسی جامعه از سیاست واحدی در تمامی بخشها تبعیت نمی‌کنند. بستر فرهنگی کارآفرینی نیز در این بستر دچار سردرگمی و بی‌اعتمادی است، به طوری که شاخص‌های فرهنگی کارآفرینی در سه سطح فردی، سازمانی و ملی در بعضی از زمانها بر اساس فرهنگ مادی گرایی و منافع شخصی، و در بعضی اوقات بر اساس فرهنگ الهی عمل می‌کند.

ج) بستر فرهنگی الهی

فرهنگ الهی کارآفرینی، کسب رضایت الهی، و توسعه عبودیت و کرامت انسانی را هدف قرار می‌دهد؛ به طوری که در این راستا، منافع شخصی، آیندگان، اجتماع و محیط زیست را در نظر می‌گیرد و محور فعالیت‌های خویش را کرامت انسانی قرار می‌دهد. نوآوری و خلاقیت در خدمت تعالی انسان قرار می‌گیرد و کارآفرینی امری مقدس و مورد رضای خداوند سبحان به شمار می‌آید. در این بستر فرهنگی، تولید ثروت و رفاه اجتماعی، کسب درآمد و اشتغال‌زایی از اهداف ثانویه کارآفرینان محسوب می‌شود. به علاوه، کارآفرینان موجبات پویایی و افزایش بهره‌وری را فراهم می‌آورند، در سطح اجتماع ارزش کار را افزایش می‌دهند و روحیه سعی و تلاش در بدنه جامعه را بالا می‌برند. کارآفرینان، هم‌چنین سبب تشویق آحاد جامعه به خلاقیت و اعمال کارآفرینانه می‌شوند و همین امر به رشد و بالندگی در اجتماع می‌انجامد. در این بستر فرهنگی، روحیه پرسشگری و پاسخ‌جویی، نظم و ضابطه‌گرایی و ... از امور پسندیده و مورد قبول شریعت شناخته می‌شود که خود به عنوان پایه‌های اساسی تقویت شاخص‌های فرهنگی کارآفرینی به

شمار می‌آیند. در این فرهنگ، تجددگرایی به شرط این که تغییرات در قالب اصول و چارچوبهای غیر قابل اجتناب جامعه باشد و به هرج و مرج گرایي در جامعه منجر نشود، توصیه می‌شود و همین‌طور، کسب منافع شخصی و کمال‌گرایی، چنان‌چه با طرح و پرورش ایده‌های متنوع و ایجاد زمینه مناسب برای اتخاذ قوانین و مقررات لازم در حفظ امنیت سرمایه‌گذاری و سایر مهارتهای لازم برای کارآفرینی همراه باشد، مورد سفارش واقع شده‌است.

در جامعه ما، با وجود عناصر مثبت بسیار در فرهنگ آرمانی دینی که در آن به کار ارزش بسیار داده می‌شود و نیز با وجود سنت امامان در ارج نهادن به کار و تأکید بیشتر بر ارزش اکتسابی تا انتسابی، ارزشهایی در جامعه غلبه دارند که اخلاق کار و به تبع آن، کارآفرینی را تضعیف می‌کنند. در ساختار کلی و سطح کلان جامعه، به خصوص ارزشهای مربوط به نظام سیاسی، ارزشهای غالب، به‌طور عمده انتسابی هستند و ارزشهای اکتسابی که تقویت‌کننده کار و خلاقیت، و نوآوری به عنوان ارزش فی‌نفسه‌اند، جایی ندارند یا جایگاهی محدود به خود اختصاص داده‌اند. هم‌چنین، وجود ارزشهایی چون اشرافی‌گری، تجمل‌گرایی، رفاه‌طلبی و مصرف‌گرایی در بستر فرهنگی، سبب مرگ خلاقیت می‌شود که علت عمده این معضل را باید در وجود ثروت‌های ملی و استفاده نادرست و غیر مدبرانه از آن جست‌جو کرد [عابدی اردکانی، 1384].

سیاست کارآفرینی

ارتباط میان کارآفرینی و سیاست، ارتباطی دو سویه است. از یک سو نتایج کارآفرینی بر بستر سیاسی جامعه تأثیر می‌گذارد و از سوی دیگر، خود فرایند کارآفرینی و سیاست حاکم بر آن متأثر از بستر سیاسی جامعه است.

کارآفرینی، با تولید ثروت، اشتغال‌زایی و بهبود شرایط اقتصادی می‌تواند سبب ارتقای بستر سیاسی حاکم بر جامعه شود و نظام را از منظر سیاسی به ثبات برساند. ترویج و تحدید کارآفرینی به بستر سیاسی حاکم بر جامعه بستگی دارد. مثلاً چنان‌چه بستر سیاسی جامعه دارای نظام استبدادی باشد، در آن صورت کارآفرینی تا اندازه‌ای مورد پذیرش است که با منافع فرد یا گروه حاکم در تضاد نباشد. یعنی خلاقیت، نوآوری، تفکر، تولید ثروت، فقرزدایی و رفاه اجتماعی، در راستای سیاست‌گذاری بستر سیاسی حاکم تعریف می‌شود. برای مثال، در بستر لیبرال دموکراسی، چنان‌چه کارآفرینی سود و منافع شخصی و مالکیت خصوصی را تأمین نکند، به صورت واقعی و حقیقی پذیرفته نیست و نظام سیاسی حاکم بر جامعه، آن را وسیله‌ای در جهت ثبات نظام سیاسی خویش نمی‌داند. به عبارت دیگر، سیاست کارآفرینی تحت تأثیر بستر سیاسی جامعه، دامنه تفکر، نوآوری، مشارکت و خلاقیت، کارآفرینی، عدالت و رفاه اجتماعی، و ... را بیان و براساس اقتصاد سیاسی، کیفیت کارآفرینی، اشتغال‌زایی و فقرزدایی را تعیین می‌کند و به بررسی پیرامون چگونگی تأثیر فرآیند کارآفرینی بر رشد، ثبات، امنیت و استقلال سیاسی می‌پردازد.

بستر سیاسی کارآفرینی

بستر سیاسی کارآفرینی، خرده‌بستری از بستر سیاسی حاکم بر جامعه است. بستر سیاسی کارآفرینی شامل مجموعه‌ای از متغیرهای سیاسی مانند: نظام سیاسی، روابط بین‌الملل، هنجارها و ناهنجاریهای سیاسی و اقتصاد سیاسی، و ... است که در این جا بنابر اهمیت نظام سیاسی جامعه، هر یک از بسترهای سیاسی کارآفرینی را نیز به نام نوع نظام سیاسی آن جامعه تقسیم‌بندی کرده‌ایم. روشن است که تمامی فعالیت‌های اقتصادی، از جمله کارآفرینی، در متن جامعه‌ای انجام می‌شوند که از لحاظ سیاسی،

سازمان یافته و تنظیم شده‌اند و این سازمان‌دهی و تنظیم، توسط مجموعه‌ای از دستورات و فرمانهای حقوقی صورت می‌گیرد.

واضح است که بستر سیاسی با بستر اقتصادی و تنظیمات حقوقی که زندگی اقتصادی در چارچوب آن به وقوع می‌پیوندد، ارتباط دارد. کیفیت روابط بین‌المللی سیاسی نیز می‌تواند در جامعه تأثیر گذار باشد. برای مثال، تحریمهای سیاسی بین‌المللی می‌توانند سبب ایجاد تنش در تمامی فعالیتهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه شوند. در نتیجه، کارآفرینی نیز از این موضوع تأثیر می‌پذیرد و مدیریت کارآفرینی، بر اساس چالشهای سیاسی موجود جامعه، سیاست‌گذاری می‌کند.

علاوه بر متغیرهای سیاسی یاد شده مؤثر در بستر سیاسی کارآفرینی، عنوان می‌شود که بستر سیاسی کارآفرینی عبارت است از بستری که در آن، جایگاه نهادها، قدرتها، مراکز، مؤسسات، احزاب، گروهها و در نهایت مردم، نهادینه و تعریف شده باشد و هریک در مجرای قانونی خود، روندی را در دستیابی به اهداف سیاسی از قبل تعیین شده، طی کنند. بستر سیاسی کارآفرینی با تأثیر مستقیم بر سیاست کارآفرینی، شاخصهای این سیاست را تحت تأثیر قرار می‌دهد، به‌طوری که برقراری عدالت، ایجاد امنیت سیاسی، استقلال و عدم وابستگی سیاسی، دستاورد مستقیم این رابطه است. در این جا سه نوع بستر سیاسی را توضیح، و کارآفرینی را در آن بسترها که به نام نظامهای سیاسی نامیده شده‌اند، مورد بررسی قرار می‌دهیم.

الف) بستر سیاسی لیبرال دمکراسی

در بستر لیبرال دمکراسی (مردم سالاری) که به آزادیهای فردی کمتر بها داده می‌شود و ترویج آزادیهای گروهی و جمعی، یا به عبارت دیگر صلاح و فساد جامعه را بر اساس نظرات نهادهای تصمیم‌گیرنده تعیین می‌کنند، میل گروهی و خواسته جمعی بر رفتار و اراده فردی تفوق دارد و در حقیقت، کنترل بیشتری در رفتار جامعه

با برقراری نهادهای رسمی به وجود می آید [فرج‌اللهی، 1384]. لیبرال دموکراسی با تشکیل شرکت‌های چند ملیتی و مراکز تحقیق و توسعه به دنبال رشد و توسعه اقتصادی و در نتیجه، ثبات و استقلال سیاسی است و نحوه شکل‌گیری و ثمربخشی کارآفرینی را بر اساس این بستر سیاسی تعیین می‌کند. حفظ منافع فردی، شاکله این بستر سیاسی را تشکیل می‌دهد؛ گرچه به ظاهر منافع جمعی نیز مطرح شود.

این بستر سیاسی سعی می‌کند، با افزایش مشارکت مردمی در انجمنهای مدنی، بر رشد اقتصادی تأثیر بگذارد و اعتماد آن‌ها را در خصوص کارآفرینی جلب کند. در چنین نظامهایی دولت‌ها می‌کوشند، در سیاست‌گذاری و اجرا با نهادهای مدنی همکاری کنند و از آنها در توسعه اقتصادی کمک بگیرند. کارآفرینی موتور توسعه اقتصادی و یکی از عوامل مهم بروز خلاقیت، آفرینش و کسب و کار است و از این طریق، بسترهای سیاسی و نهادهای مدنی رشد چشم‌گیری پیدا می‌کنند؛ هرچند اهداف کارآفرینی در این بسترهای سیاسی، تنها رشد مادی و نفع شخصی است.

ب) بستر سیاسی استبدادی

این بستر دارای نظامی است که در آن، تمامی قدرتها در ظاهر انتخابی هستند، ولی در حقیقت انتصابی‌اند. اگر هم مرجع انتخابی داشته باشند، مرجع بالاتر انتصابی است. به علاوه، تمامی قوانین و قدرتها به سمت افزایش قدرت یک فرد یا گروه پیش می‌رود و کمترین و کم‌رنگ‌ترین نقش را مردم دارند.

بدیهی است این نظام بر پایه استبداد، زور، اختناق و ... استوار است و تمامی فعالیتهای جاری در آن، تحت سیطره فرد یا گروهی خاص و به سمت دل‌خواه آنها هدایت می‌شود [لاغا، 1380]. فعالیتهای اقتصادی نیز از این حکم کلی عاری نیستند و هرگونه خلاقیت، نوآوری، ارتقای اعتماد به نفس، تقویت روحیه پرسشگری و پاسخ‌جویی، تعاون و مشارکت، افزایش انعطاف در برنامه‌ریزی و ... تحت تأثیر بستر استبدادی تا نقطه‌ای پیشرفت می‌کند که با منافع فرد یا گروه حاکم

در تضاد نباشد. یعنی هدف در این گونه بسترهای سیاسی حفظ و بقای فرد یا گروه حاکم است و فعالیتها از جمله کارآفرینی، تا جایی قدرت مانور پیدا می کنند که با منافع گروه حاکم در تضاد نباشند. واضح است، فضای فرهنگی و اقتصادی این گونه بسترها، هر گونه روند ایجاد فکر جدید و نوآوری را کند خواهد کرد و با سلب امنیت سیاسی از مردم، حرکت آنها را در راستای هر گونه کارآفرینی و توسعه اقتصادی محدود می سازد. خلاصه اینکه هر گونه فعالیت اقتصادی، در چارچوب سیاست استبدادی بستر سیاسی تعریف می شود.

ج) بستر سیاسی مردم سالاری دینی

در بستر مردم سالاری دینی، شرایط حاکم را شریعت تعیین و انتخاب آن را به مردم واگذار کرده است. در این بستر، حاکم باید عادل و عالم به شریعت و فقه باشد. یعنی تعاملی است بین خواست مردم و قرآن و سنت، با تفوق دومی بر اولی [حاجی صادقی، 1383]. یک بعد این بستر دموکراسی است و یک بعد آن به مقاصد دینی و منویات شارع اشاره دارد [فرج الهی، 1384]. در این بستر، قوانین موضوعه نباید با موازین شرعی مغایر باشند. ایجاد و برقراری عدالت، کارآفرینی، خلاقیت، و پی گیری ایده های نو، مشارکت، تلاش، پایداری و رشد، مخاطره جوییهای هوشمندانه و ... از اهداف این بستر هستند. و شریعت حاکم بر جامعه که در راستای تقویت معارف مذکور سفارش و تأکیدهای فراوانی دارد، کارآفرینی را عاملی در راستای تحقق عدالت در جامعه، و عدالت را موجب تداوم قدرت و حکومت می داند. لذا بستر سیاسی مردم سالاری دینی، کارآفرینی را امری مقدس و الهی تلقی می کند و برای تقویت و ارتقای سیاسی اجتماع، آحاد جامعه را به این موضوع سفارش می کند. معتقد است، هنگامی که حکومت براساس عدالت پایه ریزی شود و بر ستونهای عقل استوار گردد، خداوند دوستان آن حکومت را کمک، و دشمنانش را بی یاور خواهد ساخت [نبوی، 1377].

بر اساس جهان بینی اسلامی، بستر مردم سالاری دینی با رویکرد نظام مند فقه اجتماعی، هرگونه تلاش و توسعه‌ای را عبادت، و آن را موجب مجد، عظمت و ثبات سیاسی جامعه می‌داند و از اموری که موجب تعالی جامعه و پیشرفت زمینه‌های اجتماعی و اقتدار سیاسی می‌شود به طور جدی حمایت می‌کند.

اقتصاد کارآفرینی

ارتباط میان اقتصاد و کارآفرینی، مانند سیاست و کارآفرینی، از دو سو قابل بررسی است. از یک طرف، نتایج کارآفرینی بر اقتصاد جامعه تأثیر می‌گذارد و از طرف دیگر، نفس فرایند کارآفرینی و اقتصاد حاکم بر آن، از فضای اقتصاد بین‌الملل، و مبانی و نظام اقتصادی جامعه متأثر است.

علاوه بر این، نوآوری که از اصول اساسی کارآفرینی است، به تولید محصولات جدیدتر و متنوع‌تر می‌انجامد به این ترتیب، قدرت انتخاب مردم افزایش می‌یابد و زندگی ساده‌تر می‌شود. با بالا رفتن سطح رفاه، افزایش ضریب جینی، آسایش، و اوقات فراغت، فرصتهای بیشتری برای استفاده در راستای ایجاد کارآفرینی بیشتر فراهم می‌آید. پس اقتصاد کارآفرینی، با بهره‌گیری از اصول اقتصاد کلان، نوع نظام اقتصادی جامعه، اقتصاد سیاسی، تأثیرپذیری از اقتصاد بین‌الملل و دستورات عملیهای اقتصادی، در راستای ایجاد نوآوری، خلاقیت، انعطاف در برنامه‌ریزی، تمرکز بر نتیجه، تولید ثروت و رفاه اقتصادی حرکت می‌کند. کیفیت این حرکت را دکتترین اقتصادی جامعه تعیین می‌کند و تا نقطه‌ای که بتواند اصول آن دکتترین را رعایت و تأمین نماید، مورد پذیرش قرار می‌گیرد.

بستر اقتصادی کارآفرینی

بستر اقتصادی کارآفرینی، بستری است مرکب از نوع نظامهای اقتصادی، اقتصاد سیاسی جامعه، فضای اقتصاد بین الملل، مقررات، قوانین و چالشهای اقتصادی موجود، فضای داد و ستد و کسب و کار و ... که در این جا به دلیل اهمیت نظامهای اقتصادی در بسترهای اقتصادی، بسترها را به نام نظامهای اقتصادی تقسیم بندی می کنیم. به دلیل اهمیت موضوع، نخست به تعریفی مختصر از نظام اقتصادی می پردازیم.

می دانیم که نظام اقتصادی مجموعه ای متمایز از اشیا، پدیده ها و متغیرهای مربوط به هم است که روی یکدیگر عمل و عکس العمل دارند و توسط مرزهایی از محیط اطراف خود، قابل تشخیص هستند [درخشان، 1366]. و یا نظام اقتصادی به مجموعه ای از عناصر، عوامل، مقررات و نهادهای تشکیلاتی گفته می شود که با هدف تأمین نیازهای مادی جامعه، با هم مرتبط شده باشند [رزمی، 1372].

به هر صورت، بستر اقتصادی با تأکید بر نوع مالکیت خصوصی یا دولتی، به دنبال رقابت اقتصادی (کامل، ناقص یا انحصار) است که بر اساس خصوصیات هریک از بسترهای اقتصادی، کیفیت سیاستهای پولی، مالی، اشتغال، تورم، نرخ بهره، در آمد ملی، میزان پس انداز و سرمایه گذاری، مدیریت خلاقیت، نوآوری، مدیریت بازاریابی، مدیریت محصولات جدید پژوهشی و کارآفرینی و ... متفاوت خواهد بود. در نتیجه، همان طور که مشخص است، موضوع اساسی و مهم کارآفرینی تحت تأثیر عوامل بسترهای اقتصادی قرار می گیرد و از بستر سیاسی و فرهنگی جامعه نیز هم زمان تأثیر می پذیرد و تا محدوده ای که بتواند، سیاستهای اساسی هریک از بسترهای سیاسی و اقتصادی جامعه را تأمین کند، مورد پذیرش قرار می گیرد. در غیر این صورت، برای ایده های نو، خلاقیت، نوآوری، مشارکت و ... نیز حد و مرزی

شناخته می‌شود. به طوری که کشورهای دارای اقتصاد باز، با وجود ترویج کارآفرینی و سرمایه‌گذاری که یکی از نتایج آن اشتغال‌زایی است، دچار وضعیت «رکود با تورم» می‌شوند و از بیکاری و نرخ بالای تورم رنج می‌برند. در کشورهای دارای سیستم اقتصادی بسته یا متمرکز نیز موضوعاتی مشاهده می‌شوند که حکایت از عدم تشویق به کارآفرینی در تمام امور دارند. مثلاً نرخ دست‌مزد را کنترل می‌کنند و یا ثابت نیروی کار را از پدیده ذهنی خلاقیت و نوآوری دور می‌سازند. پس بستر اقتصادی کارآفرینی، با اثرگذاری مستقیم بر اقتصاد کارآفرینی می‌تواند سبب رشد و گسترش و یا توقف آن شود که در ادامه پس از بررسی بسترهای اقتصادی، این آثار بیشتر هویدا می‌شوند.

انواع بسترهای اقتصادی

بسترهای اقتصادی، تعیین‌کننده سمت و سوی هرگونه فعالیت اقتصادی هستند و تمامی این فعالیتها در متن جامعه‌ای صورت می‌گیرند که از لحاظ سیاسی، سازمان‌یافته و تنظیم شده است. این سازمان‌دهی و تنظیم، توسط مجموعه‌ای از دستورات و فرمانهای حقوقی صورت می‌گیرد. واضح است که نوع بستر اقتصادی، با نوع بستر سیاسی و تنظیمات حقوقی که زندگی اقتصادی در چارچوب آن صورت می‌گیرد، ارتباط دارد.

1. Stagflation

1. هنگامی که درآمدهای ارزی کشور کاهش می‌یابد، از واردات نیز کاسته می‌شود و این به آن معناست که بسیاری از صنایع بزرگ که برای تأمین مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای خود به خارج وابسته‌اند، با کاهش واردات، دچار کاهش تولید می‌شوند. نتیجه آن، کاهش سطح فعالیتهای اقتصادی است. در مجموع، این شرایط که از یک سو متضمن کاهش درآمدهای ارزی دولت، کاهش واردات مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای، کاهش سرمایه‌گذاریهای دولت و کاهش فعالیت‌های اقتصادی است و از سوی دیگر، افزایش کسری بودجه و افزایش رشد نقدینگی را به دنبال دارد. در ادبیات علم اقتصاد، این پدیده تحت عنوان رکود توأم با تورم (Stagflation) شناخته می‌شود.

انواع بسترهای اقتصادی به راه‌حلهایی توجه دارند که به وسیله آنها، برنامه‌های افراد (اتباع جامعه) در جهت ایجاد منطقی‌ترین طرق ممکن برای فعالیت اقتصادی - اجتماعی با هدف ارضای نیازمندیهای تمام انسانها در کاربرد منابع کمیاب، هماهنگ و تنظیم می‌شود. این بسترها تحت تأثیر اقتصاد بین‌الملل و دستورالعملها و قوانین اقتصادی هر نظام سیاسی، قرار دارند.

باید گفت، انواع متفاوت بسترهای اقتصادی بیشتر حول محور تحدید و تعیین صلاحیتها و اختیارات بین افراد و دولت دور می‌زند؛ یعنی آنچه که به حساب می‌آید، عمدتاً عبارت است از درجه آزادی برای فعالیتهای اقتصادی افراد و طرز تنظیم حق مالکیت برای افراد مزبور. عاملین اقتصادی که درون هرگونه جامعه سیاسی سازمان یافته تعدادشان قابل توجه است، فعالیت اقتصادی دوگانه‌ای عرضه می‌دارند: از یک طرف تولید کنندگانی هستند که در تولید محصول اجتماعی شرکت می‌کنند و از طرف دیگر، مصرف کنندگانی که نیازهای اقتصادی دارند نیازهای مزبور باید توسط همین محصولات اجتماعی برطرف شود. این امر مسائل اقتصادی زیادی را مطرح می‌کند؛ از جمله اینکه چگونه ممکن است، چنین حوادث و فعالیتهای بیشمار و متعددی هماهنگ شوند مجموع آنها، یعنی فعالیت اقتصادی اجتماعی، هم از جنبه تولید و هم از جنبه توزیع و مصرف، منظم و منسجم باشند و با برقراری عدالت، هرج و مرجی در فعالیتهای منفرد و مجزا مشاهده نشود و در عین حال، ارتباطی منطقی بین آنها وجود داشته باشد.

به این سؤال اساسی که چه چیز، چگونه و برای چه کسی تولید می‌شود، و به مسائلی که در داخل توافق اجتماعی مطرح می‌شوند، می‌توان این گونه جواب داد که عرف و عادت یا گزینه، با ارشاد و تنظیم مقام حاکم و یا یک رژیم، به طور خودکار و مبتنی بر آزادی بازار و بازی قیمتها، باید این امور را تعیین کنند. اگر عرف، عادت و گزینه را به واسطه اینکه فاقد قدرت عقل و درک هستند، کنار

بگذاریم، دو بستر با ترکیبی از این دو باقی می‌ماند. در مورد دو نوع خالص یا افراطی آن باید گفت، نوع کاملاً خالص و محض آن یافت نمی‌شود و مانند فرمولها تخیلی هستند. در واقع، دو نوع محض و خالص، اقتصاد کاملاً متمرکز یا برنامه‌ای یا ابزار محور، و اقتصاد کاملاً آزاد (به معنی غیر متمرکز) یا سود محور است. حال خصوصیات هریک از آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم. این نکته نیز باید اضافه شود که این بسترها هر کدام همراه با یک فلسفه و یک ساختار سیاسی - اجتماعی است که جنبه‌های غیر اقتصادی را در بر دارد.

الف) بستر اقتصادی ابزار محور (کاملاً متمرکز)

مشخصات این بستر اقتصادی عبارت‌اند از:

- مالکیت تمام کالاهای تولیدی و ابزار تولید در دست دولت است و همین دولت، کل زندگی اقتصادی کشور را برنامه‌ریزی می‌کند.
- فضای اقتصاد بین‌الملل، بسیار کنترل شده و محدود وارد بستر اقتصادی می‌شود.
- در زمینه فعالیت تولیدی، برنامه‌های فردی وجود ندارند و در شکل کلکتیویسم^۱ کامل آن، حتی در زمینه فعالیت مصرفی نیز همین‌طور است و در زمینه مصرف نیز، برنامه‌های فردی وجود ندارد.
- اقتصاد سیاسی به نحو کنترل‌شده‌ای عمل می‌کند و چگونگی تعامل بین سیاست و اقتصاد و سازوکارهای این تعامل، براساس رابطه قدرت - ثروت در نظر گرفته می‌شود؛ یعنی ابتدا باید تحولاتی در ساخت سیاسی رخ دهد تا به تبع آن، آثاری در حوزه اقتصاد پدیدار شود [مومنی، 1384].
- دولت اهداف اقتصادی، وسیله‌ها و ابزارهایی که باید برای نیل به این هدف‌ها به کار رود و کیفیت تولید را تعیین می‌کند و حکم به اجرای آنها می‌دهد.

- بازار ناپدید شده است و قیمت‌ها توسط تصمیمات اداری و تا حدی قراردادی، تعیین می‌شوند. در نتیجه، همواره به یک نظام قیمت‌ها (که به این یا آن شکل تعیین شده باشد)، برای منطقی و عقلانی ساختن اقتصاد، نیاز است.
- واحدهای فنی تولید و کارفرما از میان رفته‌اند و جای خود را به تکنسین‌ها داده‌اند و کارمند از طرف قدرت مرکزی منتصب می‌شود و باید در برابر آن پاسخ‌گو باشد.
- توزیع، به نظام قیمت‌ها، مزدها و حقوقهایی که از طرف دولت برقرار شده‌اند، بستگی دارد.
- کارآفرینی تحت تأثیر و سیطره دولت قرار دارد و هرگونه ایده و انگیزه تولید محصولات جدید و استفاده از فرصت‌ها و موقعیتهای علمی، پژوهشی و اقتصادی، منوط به هماهنگی با سیاستهای اقتصادی دولت است.
- نوآوریهای چندانی به وجود نخواهد آمد و نهادهای گوناگون اقتصادی، زمینه و بستر لازم را فراهم نمی‌کنند.
- کار مفهوم اقتصادی خاص خویش را دارد و هرگونه فرایندی که مستلزم کار و کارآفرینی باشد، در چارچوب دستگاه فکری نظام اقتصادی ابزار محور تعریف می‌شود.
- کار، خلاقیت و نوآوری، به عنوان ارزش فی‌نفسه جایی ندارند یا جایگاهی محدود به خود اختصاص داده‌اند.
- کارآفرینی در خدمت مقررات و دستورات دولتی است.
- در خاص‌ترین شکل این نظام اقتصادی، بیش از یک عامل اقتصادی وجود ندارد و آن دولت است. بدین ترتیب مسأله هماهنگی بین برنامه‌های متعدد و فردی، از ریشه و اساس و به طور کامل از صحنه ناپدید می‌شود.

ب) بستر اقتصادی سود محور یا غیر متمرکز (کاملاً آزاد)

در بستر اقتصادی سود محور، هرگونه فعالیت اقتصادی در چارچوب تأمین منافع شخصی به وقوع می‌پیوندد. به عبارت دیگر، فضای اقتصاد بین‌الملل، کسب و کار، تراز بازرگانی و تجاری، دستورالعملها و قوانین اقتصادی و هرگونه کارآفرینی و اقتصاد سیاسی، بر محور سود شخصی شکل می‌گیرند یا صورت می‌پذیرند. مالکیت خصوصی کالاهای سرمایه‌ای پذیرفته است و اختیار کامل در برنامه‌ریزی اقتصادی برای هر فرد وجود دارد که منحصراً محدود به محترم شمردن آزادی و اختیار دیگران است. هرکس آزادانه و یا دست کم با آزادی صوری و ظاهری، نوع کاری را که می‌خواهد، انتخاب می‌کند و نیز وسایل و ابزار را که توسط آنها، درآمد لازم برای ارضای نیازمندهای خود را به دست می‌آورد، برمی‌گزیند. این نیازمندها به نوبه خود توسط خود فرد تعیین می‌شوند و سلسله مراتب آن مشخص می‌گردد. از این رو، در بستر اقتصادی سود محور، کارآفرینی بسیار بیشتر از اقتصاد ابزار محور مورد توجه است.

جرمی بنتام، فیلسوف انگلیسی، مطرح می‌کند که به‌طور کلی می‌توان گفت، هیچ کس به‌خوبی شما نمی‌داند چه چیز به نفع شماست، و هیچ کس با چنین پی‌گیری و شور و شوقی، مایل به دنبال کردن منافع شما نیست. بنابراین، کارآفرینی با نگاه فرصت‌گرایانه خویش به دنبال عرضه خدمات و محصولات جدید و ایجاد اشتغال و رفاه در سطح جامعه و در واقع ایجاد چیزی ارزشمند از هیچ چیز است تا به سود مورد نظر خویش نائل آید.

چهره اصلی فعالیت تولیدی، کارفرمای خصوصی است که برای انجام فعالیت‌های خود، از اختیارات کامل دارد. در این نظام اقتصادی، حساب بر حسب پول است و فعالیت اقتصادی از این‌گونه حساب، صورت عقلانی و منطقی به خود می‌گیرد. زیرا این حساب درست همان مجموعه قسمت‌هایی است که در بازار در اثر واکنش‌های

متقابل عرضه و تقاضا، تشکیل می‌شوند. در واقع، همین بازار و قیمت‌ها هستند که انبوه برنامه‌های مجزا را هماهنگ و تعدیل و راه را برای فعالیت اجتماعی منطقی باز می‌کنند. عمل دولت باید در حداقل خود باشد، نه زیر صفر؛ زیرا وظیفه آن محدود به ایجاد چارچوب حقوقی است که در داخل آن، تمام افراد کشور بتوانند، با آزادی به فعالیت اقتصادی بپردازند. تنها در صورتی آزادی اقتصادی افراد محدود می‌شود که به نظام سرمایه‌داری لطمه وارد کند. سیاست اقتصادی دولت را می‌توان در اصطلاح لسه‌فر، خودداری از دخالت و به عبارت دیگر، بی‌طرفی در زمینه اقتصاد خلاصه کرد.

این نوع بستر اقتصادی، با آنچه طی قرن نوزدهم و قسمتی از قرن بیستم در کشورهای اروپای غربی و آمریکا و بیش از همه در انگلستان تا اواخر قرن نوزدهم و در ایالات متحده آمریکا تا دوره‌های اخیر وجود داشته است، ارتباط نزدیک و محسوسی دارد و آنچه را که بستر سرمایه‌داری یا سود محوری نامیده می‌شود، تشکیل داده است.

ج) بسترهای بینابینی

در این بسترهای اقتصادی، واقعیت تاریخی، نزدیکی دو نوع خالص و یا افراطی بسترهای کاملاً متمرکز و کاملاً غیر متمرکز را به‌طور قابل توجهی نشان می‌دهد و این نزدیکی در اثر فرایندی حاصل شده است که در یک مورد، دخالت روزافزون دولت، و در مورد دیگر، دادن بعضی آزادیها را در بر دارد. حال اگر بر اساس این واقعیت تاریخی، بررسی خود را آغاز کنیم، به انواع بسیاری از اشکال بینابینی بسترهای اقتصادی می‌رسیم که تقسیم‌بندی و منظم‌ساختن آنها مشکل است و این مشکل، دقیقاً به دلیل گوناگونی موارد است.

قبل از همه، نظام سرمایه‌داری تغییر یافته و اصلاحاتی در آن صورت گرفته است. این امر که ناشی از پیش گرفتن روش فعال‌تر در برابر مسائل زندگی اقتصادی

ملت است، به پدیده‌های بینابینی امکان ظهور داده است. اقتصادهایی که در دوره قبل، طبق اصول لیبرال سرمایه داری سازمان یافته بودند، به سوی اشکالی متحول شده‌اند که در آن‌ها، دخالت دولت به طرز قابل توجهی محسوس است، رقابت و آزادی فردی در اثر وارد شدن مقامات دولتی در فعالیتهای اقتصادی، محدود است، برنامه‌ریزی تا حدودی عمیق و اجباری است که دولت بسیاری از فرایندهای تولیدی را تشویق می‌کند و گاهی خود آن‌ها را به عهده می‌گیرد، و بالاخره اعمال حق مالکیت خصوصی در اثر قوانین و مقررات فراوان که بیشتر جنبه اداری و مالی دارند، محدود می‌شود.

با وجود این، هنگامی که مالکیت خصوصی وسایل و کالاهای تولیدی و اختیار برای دست‌زدن به فرایندهای تولیدی، از جمله کارآفرینی، وجود دارد، نظام را "نئوکاپیتالیستی" یا "نئوسرمایه‌داری" می‌نامند. باید دانست که واقعیت اقتصادی به طور مداوم در حال تحول و تغییر است و امکان دارد، به فرمولهای جدیدی که از هر دو قطب افراطی دور باشد، برسد. باید توجه داشت که نظام اشتراکی متمرکز نیز به نوبه خود جنبه‌های افراطی را تعدیل می‌کند و هر بار قدرت بیشتری برای تصمیم‌گیری به افراد و مقامات غیر دولتی می‌دهد.

از تمام اینها می‌توان نتیجه گرفت که تنوع بسترهای اقتصادی واقعاً زیاد است. این تنوع در جهان غرب، با دخالت کمتر یا بیشتر قدرت عمومی در زندگی اقتصادی، مشخص می‌شود. در دنیای اشتراکی نیز، واقعیتها از نظام یکپارچه‌ای که در تمام کشورهای دارای بستر اقتصادی ابزار محور حکم فرماست، فاصله دارد.

در مجموع، نظامهای بینابینی یا مختلط امروزی به عنوان الگوی یک نظام اقتصادی و تا حدودی ایده‌آل، خود را نشان می‌دهند. سوسیالیستهای افراطی دست از شعارهای خود برداشته‌اند و از دخالت نظام در امور اقتصادی کاسته‌اند، و کشورهای سرمایه‌داری افراطی هم با پذیرش سرمایه داری مقرراتی، نوعی دخالت

دولت و کنترل متغیرهای اقتصادی توسط دولت را پذیرفته‌اند. بسیاری از صاحب‌نظران بر این عقیده‌اند که بستر اقتصادی اسلام را می‌توان یکی از این بسترهای بینابینی دانست.

1. بستر اقتصادی اسلام

محور و مرکز اصلی آموزشهای اقتصادی اسلام، انسان است. بستر اقتصادی اسلام توسط بشر طراحی نشده، بلکه طراح آن خدای متعال است. از این رو، هم نیازهای مادی و هم نیازهای روحی، معنوی و اخلاقی بشر را مورد توجه قرار داده و تمام منافع فردی و اجتماعی را در نظر گرفته‌است. در اسلام، مالکیت «فردی-اجتماعی» یا «اجتماعی-فردی» خواهد بود و مالکیت آدمی از دو لحاظ «واقعیت» و «شمول» محدود می‌شود. چون اجتماع در آن چه آدمی دارد، شریک بزرگ اوست، قرآن کریم اموال را (به حسب ملکیت) اموال «همگان» به شمار می‌آورد و از آن با واژه خطاب جمع یاد می‌کند.

برخی صاحب‌نظران، بستر اقتصادی اسلام را این گونه تعریف کرده‌اند: "عبارت است از طرح جامع و هماهنگی که ارزشهای مورد نظر اسلام را از بعد عدالت اقتصادی با استفاده از راهبردی خاص و معین، برای رسیدن به اهداف اقتصادی جامعه نشان می‌دهد."

اقتصاد اسلامی، قوانین و دستورات مخصوصی دارد که بر پایه جهان بینی توحیدی پی‌ریزی شده‌اند و با به کارگیری و رعایت آنها، تولید به حد کفایت می‌رسد، ثروت به طور عادلانه توزیع و زندگی مرفهی نصیب همه افراد می‌شود و سطح معیشت جامعه به طور روزافزون و متکامل بالا می‌رود. لذا اموری چون کارآفرینی، که بر اساس احکام اسلام صورت پذیرد و سبب ایجاد ثروت، رفاه و اشتغال‌زایی شود، مورد عنایت خاص شارع مقدس است.

در بستر اقتصادی اسلام، آزادی انسان در فعالیتهای گوناگون، از جمله فعالیتهای اقتصادی، به طور دقیقی مشخص شده است. در مواردی که شارع مقدس تحت عناوین واجب و حلال از آنها یاد کرده است، انسان باید حکم مشخص صادره از سوی خداوند را که بی تردید به نفع اوست، به اجرا در آورد. در زمینه مستحبات و مکروهات نیز، اسلام ضمن احترام به آزادی انتخاب انسان، نظر ارشادی خود را مبنی بر بهتر بودن انجام یا ترک یک عمل بیان داشته است و بالاخره در موارد مباح، به انسان آزادی انتخاب کامل تفویض می کند. نکته حائز اهمیت این است که حاکم اسلامی در شرایط اضطراری می تواند با استفاده از احکام ثانوی ولایی، در موارد فوق تغییراتی به وجود آورد.

در بستر اقتصادی اسلام، تمامی احکام صادره از سوی حق تعالی و از جمله احکام اقتصادی عادلانه‌اند و مالکیت در این بستر به سه نوع دولتی، خصوصی و تعاونی تقسیم می شود. احکام اسلامی در زمینه حقوق عوامل تولید به گونه‌ای طراحی شده است که منافع عامل انسانی بیش از سایر عوامل تأمین می شود و هر نوع قرارداد منعقد شده بین عوامل متفاوت تولید محترم است و می تواند مورد عمل قرار گیرد.

روش بحث و بررسی در اقتصاد اسلامی، با مکتبهای اقتصادی دیگر فرق دارد. زیرا مکاتب اقتصادی دیگر از ابتدا بنیانهای نظام اقتصادی مورد نظر خود را مطالعه و بررسی می کنند. ولی نظام اقتصادی اسلام را باید از مفاد احکام فقهی و مضمون دیگر منابع اصیل اسلامی کشف کرد. بدیهی است، کشف نظام اقتصادی بر اساس روش اجتهاد صورت می پذیرد و چون اقتصاد، اسلامی است و از سرچشمه وحی الهی نشأت گرفته، باید از منابع و مدارک اسلامی، مانند آیات و روایات بهره جست و برای استخراج حکم از این منابع، از اجتهاد استفاده کرد.

منابع اسلامی در زمینه اقتصاد، اذعان دارند که کارآفرینی، اشتغال‌زایی، فقرزدایی، تولید ثروت، ایجاد رفاه و... از ضروریات و مسلمات جامعه مسلمین به

شمار می‌روند. این منابع اشاره می‌کنند که کارآفرینی باید تابع نیازمندهای معنوی تعالی بخش انسان باشد [حکیمی، 1375]. چون صفات معنوی آدمی و احوال روحی او، مراعات محدودیت‌هایی را نیز بر وی واجب می‌سازد و محدودیت‌های برخاسته از احوال معنوی، امری تکوینی است. در ضمن، کارآفرینی در بستر اقتصادی اسلام موجب مادی‌گرایی، زیاده‌خواهی و نفع شخصی نخواهد شد، بلکه فقط وسیله‌ای برای رفع نیازهای زندگی بشر است که با هدف تعالی انسان و رشد او به سوی خداوند تبارک و تعالی انجام می‌گیرد. و این در حالی است که منافع فرد و اجتماع در راستای تعالی انسان تعریف می‌شود.

بنابر تعالیم دینی، در اجتماع اسلامی واجب است که برای برنامه‌ریزی‌های اقتصادی مترقی و ثمربخش چون کارآفرینی، تلاشی دامنه‌دار وجود داشته باشد و در راه تعدیل، هماهنگی و تکامل‌پذیری توانایی‌های اقتصادی، به جریان انداختن سرمایه‌ها، بالابردن سطح رفاه و... از هیچ کوششی دریغ نشود. این خواسته شارع اسلام و هدف هر جامعه سعادت‌مند و مقتضای قسط و عدالت است.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که مشخص شد، یکی از امور بسیار مهم و اساسی در بستر اجتماعی هر جامعه‌ای، پدیده کارآفرینی است. این امر مهم در بستر اجتماعی خویش، در خرده‌بسترهای فرهنگی، سیاسی و اقتصادی تنیده شده که کیفیت و نوع هر یک از این خرده‌بسترها، تعیین‌کننده موضع‌گیری آن جامعه نسبت به امر کارآفرینی است. در خرده‌بستر فرهنگی، فرهنگ مادی‌گرایی با محوریت اصالت منافع شخصی، کارآفرینی را تعریف و آن را در راستای تأمین منافع شخصی و فقط دنیوی در نظر می‌گیرد که در سطح کلان جامعه و فرهنگ، با کار به عنوان ارزش، فی‌نفسه در تعارض است و کارآفرینی و خلاقیت و نوآوری را ناخودآگاه تضعیف می‌کند؛ اگر

چه در ظاهر موجب تقویت کارآفرینی شود. هم‌چنین، وجود ارزشهایی چون اشرافی‌گری، تجمل‌گرایی، رفاه‌طلبی و مصرف‌گرایی در فرهنگ مادی‌گرایی، سبب مرگ خلاقیت و تولد مصرف‌زدگی شده و خواهد شد.

اما در فرهنگ حیات‌بخش دینی و الهی، به کار، خلاقیت، نوآوری و تلاش و پی‌گیری، ارزش بسیار داده می‌شود. به علاوه، با پرهیز از ارزشهای ظاهری و بی‌محتوایی چون تجمل‌گرایی، رفاه‌طلبی و ... ارزشهایی را در بستر اجتماعی ترویج می‌کند که اخلاق کار و کارآفرینی را تقویت می‌کنند. این فرهنگ، ضمن برخورداری از عناصری چون بایستگی و شایستگی، کمال، ترقی مادی و معنوی، کرامت، حیثیت، شرف ذاتی انسان، حیات شایسته، آزادی مسئولانه، و عدالت در اجرای حقوق و قوانین، موجب تقویت و رشد پدیده مقدس کارآفرینی می‌شود. کارکردهای مهم این بستر فرهنگی، ایجاد هماهنگی و انسجام و هم‌بستگی بین نهادها و اجزای گوناگون نظام اجتماعی است؛ به گونه‌ای که یکپارچگی آن حفظ شود. به عبارت ساده‌تر، اگر فرهنگی بخواهد برای یک جامعه به عنوان فرهنگ باقی بماند و توسط اعضای آن جامعه حمایت و حفظ شود، باید از کارکردهای عنوان شده برخوردار باشد، و گرنه همواره به عنوان یک فرهنگ پیرو به دنبال عناصر فرهنگی جوامع دیگر خواهد بود تا بتواند، از طریق آن عناصر، این کارکردها را پاسخ دهد.

خرده‌بستر فرهنگی التقاطی، با برخورداری از بسترهای مادی‌گرایی و الهی، سعی بر آن دارد که پدیده کارآفرینی را، گاه با محوریت منافع مادی و شخصی، و گاه با نیت کسب رضایت الهی، تعریف کند که این نیز هیچ‌گاه نمی‌تواند سبب تقویت کارآفرینی و شاخصهای فرهنگی آن شود.

در خرده‌بستر سیاسی، سه نوع بستر سیاسی لیبرال دموکراسی، استبدادی و مردم‌سالاری دینی معرفی و مشخصات و متغیرهای هر یک عنوان و موضع‌گیری آنها

نسبت به پدیده کارآفرینی روشن شده است. واضح است که نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر اصول و عقاید اسلامی، به دنبال بستر مردم‌سالاری دینی با مشخصات عنوان شده بوده است تا بتواند، فرهنگ غنی اسلامی را با بستر سیاسی مردم‌سالاری دینی در هم آمیزد و کارآفرینی را به‌عنوان شاخص پیشرفت، ترقی و کمال اقتصادی و استقلال سیاسی معرفی کند.

این بستر دینی که خواستار پرورش کارآفرین و تقویت کارآفرینی است و مردم را به خاطر دستاوردهای آنها مورد تشویق قرار می‌دهد، معتقد است کارآفرینان در بستر سیاسی اجتماع، سبب پویایی، ثبات سیاسی و افزایش بهره‌وری می‌شوند، و در سطح اجتماع، ارزش کار را افزایش می‌دهند، و روحیه سعی و تلاش و عدم وابستگی سیاسی را در بدنه جامعه و بستر سیاسی بالا می‌برند. همین امر سبب رشد و بالندگی در اجتماع می‌شود. این نظام، کارآفرینی را عاملی سبب رشد و ثبات و امنیت سیاسی در اجتماع تلقی می‌کند و یکی از نتایج عمده آن را که همانا برقراری عدالت در جامعه است، از پایه‌های اصلی حمایت و تقویت خرده‌بستر سیاسی جامعه می‌داند.

این مقاله، در توضیح خرده‌بستر اقتصادی، ضمن معرفی بسترهای اقتصادی ابزارمحور، سودمحور و انسان‌محور، بستر اقتصادی انسان‌محور را سبب رشد و تعالی فرد و اجتماع دانسته است؛ به‌طوری که جمهوری اسلامی ایران را به پیروی از این خرده‌بستر ترغیب می‌کند تا کارآفرینی، به‌عنوان زیربنای عدالت و مهرورزی، در جامعه تقویت شود. بستر اقتصادی بینابینی انسان‌محور، با تشویق خلاقیت، نوآوری، مشارکت و تعاون و حمایت از هرگونه مخاطره‌جویی و ریسک در تولید محصولات جدید، به‌دنبال نهادینه کردن امر کارآفرینی در بستر فرهنگی الهی، با برخورداری از بستر سیاسی مردم‌سالاری دینی است. لذا توصیه می‌شود، جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان کشوری در حال توسعه، با پیروی از فرهنگ غنی الهی و بستر

سیاسی مردم سالاری و برگزیدن بستر اقتصادی انسان محوری، پدیده کارآفرینی را
در اجتماع نهادینه سازد.



منابع

1. احمدپور داریانی، محمود و عزیز، محمد (1383). «کارآفرینی [برای] وزارت آموزش و پرورش، دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب آموزش‌های فنی و حرفه‌ای و کار دانش». شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران. تهران.
2. حاج صادقی، عبدالله، (1383). «فلسفه و نظام سیاسی اسلام»، نشر زمزم هدایت. قم.
3. حکیمی، محمدرضا، (1357). «الحیاء»، ترجمه احمد آرام. نشر دفتر فرهنگ اسلامی. تهران.
4. درخشان، مسعود، (1366). «جزوه درسی نظام‌های اقتصادی»، نشر دانشگاه امام صادق(ع). تهران.
5. رزمی، علی اکبر، (1372). «جزوه درسی نظام‌های اقتصادی»، نشر دانشگاه امام صادق(ع). تهران.
6. سعیدی کیا، مهدی، (1382). «فرهنگ کارآفرینی». روزنامه اعتماد.
7. صالحیان، علیرضا، (1383). «کارآفرین - کارآفرینی و توسعه اقتصادی»، نشریه مدیریت. شماره 80-79. تهران.
8. عابدی اردکانی، مصطفی، (1384). «فرهنگ کارآفرینی». روزنامه حمایت. شماره 667. تهران.
9. فتحی، سعید، (1379). «تحول فرهنگی گامی به سوی کارآفرینی». مجله تدبیر، شماره 102. تهران.
10. فخرایی، مرضیه، (1384). «فرهنگ کارآفرینی». اندیشگاه شریف (نشریه بازار کار). تهران.
11. فرج‌اللهی، قاسم، (1384). «به نقل از جزوه درسی نظام‌های سیاسی». نشر دانشگاه غیر انتفاعی رجاء. قزوین.

12. لاغا، علی، (1380). «بررسی تطبیقی سیاسی اسلام با نظام‌های غربی». نشر همراه. تهران.
13. مقیمی، سید محمد، (1382). «کارآفرینی اجتماعی». نشریه رهیافت. شماره 29. تهران.
14. مؤمنی، فرشاد، (1384). «رابطه اقتصاد و سیاست از دیدگاه نهادگرایان»، مؤسسه مطالعات دین و اقتصاد.
15. نبوی، محمد حسن، (1377). «مدیریت اسلامی»، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی. قم.

16. Bradley Schiller & Philip Crewson (1999). *Entrepreneurship Origins: A Longitudinal Inquiry*. Huntington Beach Press. p.7

17. Joseph Prokopenko & Igor Pavlin (1991). *Entrepreneurship Development in Public Enterprises*. International Labor Organization. P.15

